

به نام خداوند جان و خرد

سرچشمه‌های آبروی ایران

بیست و سه مقاله، هفت نقد و سه مصاحبه

محمدرضا خسروی



انتشارات نگاه یکنه

عنوان و نام پدیدآور: سرچشمه‌های آبروی ایران: بیست و سه مقاله، هفت نقد و سه مصاحبه/ محمد رضا خسروی.

شخصیات ظاہری: ۲۸۰ ص

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: ادبیات فارسی - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: ادبیات فارسی - تاریخ و نقد

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ س ۵/خ PIR۳۳۷۵

رده بندی دیوید: ۸۵۰/۶

شماره کاتالوگ، ملی: ۲۹۱۵۴۷۴



مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه

میدان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - پلاک ۲۵۵ - طبقه دوم - واحد ۴

تلفن: ۶۶۴۹۲۹۳۳-۶۶۴۱۴۲۵۵

«سرجشمه‌های آبروی ایران»

مؤلف: محمدرضا خسروی

تایپ و صفحہ آرایہ: واحد فنی مؤسسہ نگاہ بینہ

جواب: اول ۱۳۹۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: فرانقش

شماره: ۹-۴۵-۶۲۲۴-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

«کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است»

فهرست مطالب

دباجه..... ۵

مقاله‌ها

تعهد در ادبیات..... ۱۱

مردم دگرند و او دگرسان..... ۱۵

خاطره‌هایی از آخوند ملاعباس..... ۲۴

سرچشمه آبروی ایران..... ۳۲

یادداشتها..... ۳۷

خراسان باشگاه آفتاب..... ۴۰

نگهداری واژگان محلی..... ۴۴

دیرینه‌ترین یار..... ۵۲

سوم برادران سوشیانت..... ۵۹

کلات نادری..... ۶۳

هنوز توس و خراسان، هنوز فردوسی..... ۶۹

چله نشینی در حریم اندیشه‌های خیامی..... ۷۲

مردم چه بخوانند؟..... ۷۷

ای کاش نمی‌رفتم..... ۸۰

آرش دات کام..... ۸۴

یک شهر یک درخت..... ۸۹

بیرجند، تراز نیکنامی..... ۹۵

روشنگر جان تاریک..... ۱۰۰

- مزار حمزه بن موسی (ع)..... ۱۱۳
- زاوه و زعفران..... ۱۲۱
- دفتر نسرين و گل را زينت اوراق بود..... ۱۲۶
- همچون نشستن برف بر شاخه..... ۱۲۹
- فارس بنو بسيد به جايي بر نمي خورد..... ۱۳۱

نقد کتاب

- در بساط نکه دانان..... ۱۳۷
- از رنگ باغهاي خراسان..... ۱۵۴
- ياد باد آن که..... ۱۶۰
- شتابکاري در عرضه کتاب..... ۱۶۶
- ادای دين..... ۱۷۳
- پس نوجويي کجاست؟..... ۱۸۴
- تأملی در کار بزرگان..... ۱۹۳

مصاحبه

- گفت و شنودی با آقای دکتر پرويز ناتل خانلری..... ۲۱۰
- گفت و شنودی با م - سرشک..... ۲۲۰
- در محفل کمال..... ۲۲۹

دیباچه

ما آفریدگاریم، پدید می‌آوریم و در واقع خلق می‌کنیم نقشی از اندیشه را و نمایی از رویدادهای ذهن را.

ما نویسنده‌ایم یعنی این که به دنیا می‌آوریم پروردگان و پردگیان خاطره و خیال را و این نوشته‌ها که می‌بینید همان میوه‌هایی است که بر شاخه‌های درک و دریافت ما به بار نشسته است و شما کسانی که این سطرها را می‌خوانید، می‌توانید همه چیز را ساده بگیرید و پیش پا افتاده انگارید و به آن وقعی ننهید، اما این گونه نیست، برای صاحبان قلم، قضایا به همین سادگی روی نمی‌دهد. نقش زدن یک اندیشه و آوردنش به روی صحنه نگاه و نقد دیگران با دل اندرایی‌های بسیار همراه است. این که آدمی از میلیونها و میلیاردها دل مشغولی زندگی بخواهد یکی را برگزیند و کیمیای عمرش را به همان یکی معطوف سازد خودش با اما و اگرهای بسیاری همراه است و تازه هنگامی که شما یکی از هزار را بر می‌گزیند تا از زهدان اندیشه گذرش دهید و به قابله قلمش بسپارید، آغاز گرفتاری است، که عروسان واژه‌ها از زیبا و نازیبایش گرفته تا خوش اندام و بی‌اندامش در مجموعی نفس گیر، راه را بر قلم می‌گیرند، خود را می‌نمایانند و دل می‌برند تا آن دیگری را مجال رخنه ندهند و نویسنده می‌باید که هوای همه این عشوه‌ها و عسفه‌ها را داشته باشد. خوب این درگیریها در اصطلاح امروزیان وقایعی است که در پشت صحنه روی می‌دهد و خواننده از آن گیرودارها و گزینه‌ها و گرایشها کمتر خبر دارد و لاجرم بی‌خبر از سر و سرِ نویسنده با خیال پرورده‌ها و آزمونها و استخدامها حق دارد که نسبت به کل کار بی‌تفاوت هم باشد اما باید به نویسنده حق داد که به حاصل تلاش و به ثمره کارش مهرورزانه نگاهی

داشته باشد همچون نگاه مادر به فرزندش، خود اگر زشت باشد یا زیبا و حتا اگر کور باشد و کچل. انتخاب مقاله‌ها و نوشته‌ها و نقدها و نظرها و مصاحبه‌ها و نشستهایی که در این مجموعه می‌بینید بیشتر از همین نوع نگاه مهرزاد مایه گرفته است اگر نه شاید من مجاز نمی‌بودم که مصاحبه‌یی را به رخ شما بکشم که در ۴۵ سال پیش صورت گرفته است.

وقتی که در سال ۴۶ من به سراغ دکتر شفیع‌ی رفتم تا از نگاه و نظرش در مقوله شعر امروز آگاه شوم اگر چه در همان حال او یکی از نواختران چشمگیر کهکشان شعر به شمار بود اما دانشجویی بود در دانشکده ادبیات که به نظرم دوره فوق لیسانس ادبیات فارسی را می‌گذراند یا وقتی یک دو ماه بعد در خیابان قوام السلطنه تهران - ۳۰ تیر فعلی - و در ساختمان بنیاد فرهنگ ایران به سراغ پرویز ناتل خانلری رفتم تا از سوی مجله نوپای نامه دانشجو پرسشهایی در زمینه ادبیات و شعر از او داشته باشم، او مردی بود ۵۵ ساله که تازه کرسی وزارت فرهنگ را وا نهاده بود تا دغدغه‌های فکری خود را در بنیادی تازه تاسیس، نظام دهد، یا در همین احوال اگر به خود اجازه میدادم که سر به سر مجموعه گلایه بگذارم از محمد زهری او هنوز در مبادی کار خویش می‌بود و هنوز به عنوان شاعری جا افتاده مطرح نبود. با این پیش زمینه شما را آگاه می‌کنم که نوشته‌هایم طبعاً بلند و پست دارد، تلخ و شیرین دارد، پیر و جوان دارد، چرا که خوب عمری دارد. بسیار طولانی از دهه چهل تا دهه نود و شما این دگر شدنهای حال و کردار را در طول کتاب مشاهده خواهید کرد، شاید همین راهی که می‌پیمایید از گذرگاه‌های پنج دهه، خود خالی از تنوعی نباشد. اما اگر خالی از همه چیزی هم بود، چشم دارم که بر من ببخشاید، چرا که برای من صرف نظر کردن از ثمره کارم آسان نبوده است، به همان دلیلی که گفتم.

و ناگفته نگذارم که همه این مقاله‌ها و نقدها و مصاحبه‌ها در زمان خود چاپ و منتشر شده‌اند و من جا به جا به این قضیه اشاره کرده‌ام و اگر در مقاله‌یی به نشریه‌ای اشاره نشده باشد از آن است که به آن نشریه دسترسی نبوده است و باز بر سخنم بیفزایم که وقتی کتاب شبان وادی ایمن در تابستان ۸۹ به وسیله همین ناشر چاپ شد و به دنبال آن از نقطه نظرهای خوانندگان اهل آگاه شدم، ترسم از تن دادن به بی‌آبرویی کار ریخت، چه آن کتاب مقاله‌هایی در حقوق و نگارش را در خود داشت که ناتنی بودند و این کتاب مقاله‌هایی دارد در شعر و ادب که صد البته از خویشاوندان تنی من به شمارند!